



الهام

- معنای لغوی الهام را انداختن چیزی در دل (مقایس اللغة، ج 5، ص 217؛ الصحاح، ج 5، ص 2037 و مجمع البحرين، ج 6، ص 171)، افکندن چیزی در دل از سوی خداوند و ملاً اعلی (لسان العرب، ج 12، ص 346؛ مفردات راغب، ص 748) و تلقین کردن (لسان العرب، همان؛ ترتیب العین، ص 749) دانسته اند. افزون بر کاربرد لغوی، در متون علوم و معارف اسلامی، الهام معنای اصطلاحی ویژه ای پیدا کرده است. و اگر چه در رشته های مختلف علوم اسلامی مثل تفسیر و کلام و اخلاق و فلسفه این اصطلاح رواج دارد اما بیشتر، آن را اصطلاحی عرفانی دانسته اند (التعریفات، ص 15؛ موسوعة مصطلحات التصوف الاسلامی، ص 85-87؛ فرهنگ معارف اسلامی، ج 1، ص 282). مطابق این اصطلاح، الهام عبارت است از: القای معنا و معرفتی از سوی عالم بالا بر قلب آدمی به طریق فیض، و بدون طلب و اکتساب و استفاضه (انسان کامل، ص 239؛ التعریفات، ص 15؛ الشواهد الربوبیه، ص 348-349؛ شرح العقائد النسفیة، ص 45؛ گوهر مراد، ص 58 و کشف اصطلاحات الفنون، ج 2، ص 1308). برخی، الهام اصطلاحی را به عام و خاص تقسیم کرده اند و الهام عام را شامل مؤمن و مسلم و کافر، و الهام خاص را ویژه اولیا و اوصیا دانسته اند (جامع الأسرار، ص 453-457؛ انسان کامل، ص 238 و کشف الأسرار، ج 5، ص 410-411).
- از طرف دیگر برخی، معارف افاضه شده به طریق الهام را منحصر در علوم عملی متعلق به صلاح و فساد اعمال در مقابل علوم نظری دانسته اند (المیزان، ج 5، ص 311 و ج 20، ص 298). جهت تبیین بیشتر، به ذکر اصطلاحات دیگری می پردازیم که معنایی نزدیک یا مرتبط با اصطلاح الهام دارند:
1. خاطر (؛ خطاب یا چیزی است که به قلب خاطر می کند بدون این که انسان تلاشی برای تحقق آن کرده باشد. خطاب قلبی یا بدون واسطه، از ناحیه خداوند است که خاطر ربّانی، سبب اول و تقرّ خاطر گفته می شود، و یا از جانب فرشته، و تحریک کننده به عمل دارای مصلحت (مستحب یا واجب) است که الهام و خاطر ملکی خوانده می شود، و یا از جانب نفس سیفلی است که هاجس نام گرفته، و یا از ناحیه شیطان و دعوت کننده به شرّ و مخالفت با اوامر حق است که وسواس تعبیر می شود (اصطلاحات الصوفیه، ص 158؛ الرسالة القشیریة، ص 43؛ انسان کامل، ص 235 و 239؛ مشارق الدراری، ص 289 و الفتوحات المکیة، ج 1، ص 354).
 2. لَمَمٌ: به استناد حدیث: إِنَّ لِلْمَلِكِ فِي الْإِنْسَانِ لَمَمًا وَلِلشَّيْطَانِ لَمَمًا (بحار الأنوار، ج 6، ص 19؛ ج 67، ص 50). هجوم شیطان بر قلب و القای مطلب از ناحیه وی را لَمَمٌ شیطانی و وسواس، و القای از جانب فرشته را لَمَمٌ مَلَكِي و الهام دانسته اند (لسان العرب، ج 12، ص 334؛ فتوحات، ج 1، ص 359؛ مجمع البحرين، ج 6، ص 165 و احیاء علوم الدین، ج 3، ص 36).
 3. رؤیای صادقه: بنابر یک رأی، اگر القای فرشته در بیداری صورت گیرد نام آن الهام، و اگر در خواب حاصل شود رؤیای صادقه است (انسان کامل، ص 239)، و بر رأی دیگر رؤیای صادقه قسمی از الهام است (شرح منازل السائرين، ص 138).
 4. فراست؛ مأخوذ از تفرّس (به معنای تَبَيَّنَ) و بر تَوْسَمِ اطلاق می شود که اطلاع از عالم غیب است بدون استدلال. فراست گاه عادی است که به قرائن حال دانسته می شود، و گاه موهبت الهی است که در دل ها وارد می شود (فرهنگ معارف اسلامی، ج 3، ص 436) فرق میان فراست و الهام آن است که در فراست، کشف امور غیبی به واسطه تفرّس آثار صورت است، و در الهام بی واسطه آن (همان، ص 437).
 5. حدس: بنابر یک معنا، از مراتب قوه قدسیه ای است که موجب تحقق علوم بدیهی و ضروری می شود، و بنابر معنای دیگر، قسیم فکر و از اقسام علوم نظری و کسبیه است (گوهر مراد، ص 56-57؛ شرح اشارات، ج 1، ص 11-12 و 213-214؛ ج 2، ص 358). حدس در معنای دوم آن است که ذهن در وقت تصور مطلوب، بی آن که حرکتی برای پیدا کردن حدّ وسط بکند، مطلوب به صورت دفعی نزدش حاضر گشته، و انتقال به مطلوب حاصل شود، خواه به دنبال شوق و طلب مطلوب بیاید یا بدون طلب و شوق (گوهر مراد، ص 57؛ شرح اشارات، ج 2، ص 358). حدس به این معنا را اهل ریاضات، کشف گویند (گوهر مراد، ص 57).
 6. فرق حدس و الهام آن است که حدس، انتقال دفعی یا از اقسام القانات وارد بر قوه عاقله است، و الهام، القای از عالم بالا بر قلب مستعد است (شرح اصول کافی ملاحظه، ج 2، ص 455) و حدس گاهی مسبوق به توجه و التفات است و الهام مسبوق به توجه نیست (شرح مقدمه قیصری، ص 589). البته گاهی الهام و حدس مترادف هم به کار رفته و شامل مواردی از قبیل ادراکات ناگهانی، بدون مقدمه و پر شتاب ذهنی، روشن بینی و تله پاتی، اکتشافات و فرضیه های دانشمندان و نوابع هم دانسته شده است (توحید، ص 138-142).
 6. تحدیث: بنابر روایات منقول از امام صادق (علیه السلام)، محدّث کسی است که کلام فرشته را می شنود بی آن که در بیداری یا خواب او را ببیند (بحار الأنوار، ج 61، ص 167)، و فرق آن با الهام این است که الهام، القای در قلب است و تحدیث ملائکه، نواختن سمع و القای در آن است (همان، ج 26، ص 18-19). هر چند در روایت دیگری تَكْتُ و القای در قلب توسط مَلَك، نشانه محدّث بودن شخص دانسته شده است (همان، ج 26، ص 67). در جمع بین دو حدیث، سمع را به سمع قلب و گوش دل در مقابل گوش ظاهر تفسیر کرده اند (المیزان، ج 3، ص 220-221).
 7. وحی: معنای لغوی وحی، تفهیم، اعلام و القای سریع و نهانی يك معنا و معرفت است که پوشیده از دیگران، فقط برای مخاطب خاص آن قابل فهم است (لسان العرب، ج 15، ص 240؛ مفردات راغب، ص 858). و گاه به گونه ای به کار می رود که شامل وضع قوانین تکوینی در نهاد طبیعت (سوره زلزال: 5)، هدایت غریزی جانوران (نحل: 70) و ودایع فطری انسان ها (شمس: 8) نیز می شود. اما در فرهنگ اسلامی و در يك اصطلاح خاص، فقط به آنچه بر پیامبران نازل شده، وحی اطلاق می گردد (المیزان، ج 12، ص 292 و مجمع البحرين، ج 1، ص 431) و از موارد دیگر با عنوان الهام و مانند آن یاد می شود (المیزان، ج 16، ص 10؛ تفسیر مراغی، ج 6، ص 20؛ جامع البیان، ج 14، ص 183؛ مجمع البیان، ج 6، ص 573؛ ج 10، ص 799؛ التبیان، ج 2، ص 458؛ ج 6، ص 402 و ج 9، ص 422).
- با این توضیح معلوم می شود که الهام، یکی از مصادیق وحی به معنای عام آن است. و اما تفاوت آن با وحی به معنای خاص (وحی نبوت) این است که شخصی که به او الهام می شود نمی داند که از کجا و به چه وسیله ای به او الهام شده است به خلاف وحی (الشواهد الربوبیه، ص 348-349؛ علم یقین فی اصول الدین، ص 360-361؛ تفسیر مراغی، ج 6، ص 20 و 21 و کیمیاء السعادة، ص 104). الهام، گاهی بدون واسطه موجودی از موجودات، و از وجه

خاص که حق با اشیاء دارد حاصل می شود، ولی وحی از طریق ملائکه و شهود فرشتگان بر نفس نبوی افاضه می شود، به همین جهت، احادیث قدسیه را با آن که کلام حق است وحی نمی دانند (شرح مقدمه قیصری، 590؛ شرح اصول کافی، ج 2، ص 456؛ کیمیاء السعادة، ص 105). البته بعضی این فرق را منکرند و وساطت مَلَك را در هر دو قائل هستند (احیاء علوم الدین، ج 3، ص 25؛ المبدء والمعاد، ص 608-609؛ الشواهد الربوبیه، ص 348-349؛ علم الیقین فی اصول الدین، ص 360-361). از طرف دیگر، مطابق آیه شریفه: (وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحياً أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بآذَنِهِ مَا يَشَاءُ) (شوری: 52) یکی از اقسام وحی بر انبیاء، وحی بدون واسطه فرشته است (المیزان، ج 18، ص 73-75). فرق دیگر آن که وحی، از اقسام مکاشفات شهودی متضمن کشف معنوی است، چون وحی گاهی از طریق تمثیل فرشته به صورتی از صور و معانی بر نبی عرضه می شود، ولی الهام، کشف معنوی صرف بدون مکاشفه شهودی است. فرق چهارم آن که وحی از خواص نبوت است و تبلیغ، از شرایط آن است، ولی الهام از خواص اهل ولایت بوده و شرط تبلیغ به دیگران در آن نیست (شرح مقدمه قیصری، ص 586-591؛ حق الیقین فی معرفه اصول الدین، ص 134 و شرح اصول کافی، ج 2، ص 456). پنجم آن که وحی از حق تعالی به واسطه عقل کل بر بشریت نبی وارد می شود، و الهام از حق تعالی، به واسطه نفس کل، بر مَلَمَّه وارد می شود (جامع الأسرار، ص 449-450؛ انوار جلیه، 168-171). ششم آن که وضوح وحی زیادتر از الهام است (علم الیقین فی اصول الدین، ص 360-361؛ المبدء والمعاد، ص 608-609؛ الشواهد الربوبیه، ص 348-349 و انوار جلیه، ص 171).

کاربرد الهام در قرآن: واژه الهام فقط يك بار و به شکل فعل ماضی در قرآن آمده است: (فَأَلَمَهُمَا فُجُورَهُمَا وَتَقْوَاهَا) (شمس: 8). در تفسیر این آیه و مراد از الهام فجور و تقوا به نفس، از ابتدا دو نگاه متفاوت میان مفسران مطرح بوده است: عده ای از مفسران نخستین مثل ابن عباس، مجاهد، قتاده و ضحاک، واژه الهام را به یاد دادن (عَلَّمَ)، شناساندن (عَرَّفَ) و معلوم ساختن (تَبَيَّنَ) تفسیر کرده اند که با آزادی اراده در گزینش هر يك از فجور و تقوا سازگار است. اما عده دیگری مثل ابن جبیر و ابن زید، الهام فجور و تقوا را به نهادن چیزی در جان انسان و ملزم ساختن وی به آن چیز تفسیر کرده و در نتیجه، الهام فجور را مربوط به کافر، و الهام تقوا را مربوط به مؤمن دانسته اند. این تفسیر جبرگرایانه که با عقیده اشعری هماهنگ است توسط رَجَّاح وواحِدی هم پذیرفته شده است (مجمع البیان، ج 5، ص 498؛ جامع البیان، ج 15، ص 264-265؛ فتح القدير، ج 2، ص 1242-1243؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج 10، ص 358). اما مفسران متأخر اهل سنت، به جز تعداد کمی همچون فخر رازی که تفسیر دوم را پذیرفته اند (تفسیر کبیر، مجلد 16، جزء 31، ص 192)، بقیه، تفسیر دوم را حتی گزارش هم نکرده اند (تفسیر روح البیان، ج 10، ص 443؛ تفسیر روح المعانی، ج 16، ص 257؛ تفسیر مراعی، مجلد 10، جزء 30، ص 168؛ تفسیر ابن کثیر، ج 7، ص 300؛ تفسیر کشاف، ج 4، ص 759).

برخی احادیث (بحارالانوار، ج 93، ص 16؛ ج 13، ص 52؛ ج 19، ص 287)، به تبع آن، بسیاری از مفسران، تعداد دیگری از آیات را ناظر به الهام دانسته اند، از جمله وحی به مادر حضرت موسی (علیه السلام): (وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ) (قصص: 7) (التبیان، ج 6، ص 403؛ مجمع البیان، ج 7، ص 377؛ المیزان، ج 16، ص 10؛ جامع البیان، ج 20، ص 37)، وحی به حواریان حضرت عیسی (علیه السلام) (مانده: 111) (جامع البیان، ج 3، ص 362؛ التبیان، ج 2، ص 458)، آگاهی خضر نبی (علیه السلام) از تأویل حوادث (کهف: 78-82، 65) (التبیان، ج 7، ص 69؛ المیزان، ج 13، ص 342) علم حضرت یوسف به تعبیر خواب (یوسف: 6، 21، 37، 101) (مجمع البیان، ج 5، ص 357؛ فتح القدير، ج 3، ص 26)، آشنایی حضرت سلیمان (علیه السلام) با زبان دیگر موجودات (نمل: 16 و 19) (جامع البیان، ج 19، ص 172؛ التبیان، ج 8، ص 82؛ مجمع البیان، ج 5، ص 353؛ المیزان، ج 5، ص 79)، وحی به زنبور عسل (نحل: 86) (التبیان، ج 3، ص 499؛ مجمع البیان، ج 3، ص 286)، ووحی به زمین (زلزال: 5) (التبیان، ج 2، ص 458؛ مجمع البیان، ج 6، ص 573؛ المیزان، ج 16، ص 10).

از این رو، الهام در يك کاربرد عام، علاوه بر الهام اصطلاحی (الهام قلبی)، شامل الهام فطری، الهام غریزی و الهام تکوینی یا طبیعی (برای جمادات) هم می شود. البته بعضی، وحی طبیعی و فطری و غریزی را از سنخ علوم لدنی دانسته و آن را به خلاف الهام، علمی دانسته اند که عارضی و قابل زوال نیست (الفتوحات، ج 1، ص 360-361).

الهام در احادیث: از جست وجو در احادیث معلوم می شود که الهام همانند واژه وحی به دو معنای عام و خاص به کار رفته است؛ معنای خاص آن، القای چیزی و معرفتی در قلب انسان است که مقابل معنای خاص وحی (وحی نبوت)، و برای بیان تمییز میان نبی و ولی است (بحارالانوار، ج 8، ص 28؛ ج 16، ص 370 و 322 و 318؛ ج 49، ص 196). الهام به این معنا، در برخی احادیث مقابل تحدیث هم قرار گرفته؛ به این بیان که تحدیث، نواختن سمع و القای در قوه شنوایی است، و الهام، انداختن در قلب است (همان، ج 26، ص 18؛ ج 66، ص 478)، و به توفیق الهی (همان، ج 26، ص 77)، و وقار و سکینه ای که در پی الهام برای او حاصل می شود (همان، ج 26، ص 60 و اصول کافی، ج 1، ص 326) از سوسه شیطانی بازشناخته می شود. آنچه به قلب الهام می شود تنها از سنخ علم و معرفت نیست بلکه از الهام حُبّ و بغض (بحارالانوار، ج 40، ص 47) و طاعت (همان، ج 51، ص 315؛ ج 53، ص 78) و شکر و دعا (همان، ج 86، ص 182) و صبر (همان، ج 95، ص 311) و امور دیگر هم سخن به میان رفته است.

اما الهام به معنای عام، علاوه بر انسان ها، فرشتگان (همان، ج 19، ص 287؛ ج 3، ص 272) و حیواناتی چون زنبور عسل (همان، ج 19، ص 287) را هم شامل می شود. و می توان میان الهام و وحی به معنای عام آن دو رابطه عموم من وجه را استنباط کرد (همان، ج 18، ص 254).

کاربرد الهام در علم کلام و سایر علوم اسلامی: در چند موضع از مباحث علم کلام، سخن از الهام به میان می آید:

1. در بحث اسباب یا راه های معرفت، برخی از متکلمان قبل از آن که به بحث درباره اعتقادات دینی بپردازند درباره مسایل معرفت شناسی سخن گفته اند و از جمله اسباب و راه های معرفت برای انسان را بیان کرده اند. در این که الهام یکی از راه های معرفت برای بشر است سخنی نیست، ولی از راه ها و اسباب متعارف و عمومی نمی باشد، بدین جهت نمی توان آن را در ردیف حس و عقل از اسباب معرفت به شمار آورد (شرح العقائد النسفیة، ص 45-46).

2. در بحث وجوب معرفت خداوند از راه تفکر عقلی، متکلمان اسلامی نظر و تفکر عقلی برای شناخت خداوند را واجب دانسته اند، زیرا معرفت خداوند واجب است، و نظر و تفکر عقلی مقدمه لازم برای آن می باشد، در این جا این مسئله مطرح شده است که می توان از راه الهام و تصفیه خاطر نیز خدا را شناخت، در این صورت راه شناخت خداوند منحصر در نظر و تفکر عقلی نخواهد بود.

در پاسخ گفته شده است: در مورد دو راه یاد شده احتمال این که آنچه بر قلب القا می شود از سوی شیطان باشد وجود دارد، و تشخیص این که مطلب القا شده بر قلب الهام رحمانی است یا القای شیطانی به تأمل و تفکر عقلی نیاز دارد (قواعد المرام، ص 29-30 و احیاء علوم الدین، ج 3، ص 26).

مضافاً بر این که الهام از راه های اختیاری و اکتسابی معرفت نیست، و تصفیه نفس اگر چه اختیاری است، ولی مبتنی بر مقدمات دشواری است که از توان اکثر افراد بیرون است (شرح المواقف، ج 1، ص 258).

3. در مبحث نبوت، آن جا که از وحی بحث شده، فرق آن با ابزارهای معرفتی مشابه مثل رؤیای صادقه، تحدیث، الهام و... مورد توجه قرار گرفته و به این مناسبت سخن از الهام به میان آمده است (رسالة التوحید، ص 162-163؛ کلم الطیب، ص 143-146؛ المبدء والمعاد، ج 2، ص 807-808 و علم الیقین فی اصول الدین، ص 360-361).

چنان که در بحث از فرق میان نبی و رسول و امام و محدث و وصی نیز از الهام سخن گفته اند (اسرار الامامة، ص 145 و 364-365 و حق الیقین فی معرفه اصول الدین، ص 134).

4. در بحث از منابع علوم ائمه (علیهم السلام)، از الهام به عنوان یکی از منابع علم امامان معصوم یاد شده است (اسرار الامامة، ص 286 و منشور عقاید امامیه، ص 262).

5. و اخیراً، رد پای الهام را در مسائل جدید کلامی، به عنوان یکی از اقسام تجارب دینی و عرفانی، در مباحث توحید و نبوت می توان مشاهده کرد؛ در بحث اثبات وجود خدا از این بحث می شود که آیا الهام و سایر تجارب عرفانی می توانند دلیل معتبر بر وجود خداوند تلقی شوند یا نه (تبیان براهین اثبات خدا، ص 259-265 و درآمدی بر کلام جدید، ص 149-151). و در بحث نبوت، از سنخیت یا عدم سنخیت وحی انبیاء با تجارب عرفانی و از جمله الهام بحث می شود (وحی و نبوت در قرآن، ص 82-114؛ درآمدی بر کلام جدید؛ تحلیل وحی، ص 56-72؛ وحی و افعال گفتاری، ص 93-125). البته جدید بودن این دو بحث،

فقط از ناحیه طرح مسئله و دلایل تازه است ، زیرا مطلب اول ، بخشی از بحث وجوب معرفت خداوند از راه تفکر عقلی است ، و مطلب دوم ، منطبق بر بحث نسبت وحی و الهام است.

در منابع تصوف و عرفان ، در مباحث مربوط به شناخت نفس و انواع خطورات نفسانی (قوت القلوب ، ص 238-268 ؛ عوارف المعارف ، 176-178 ؛ مقاصد السالکین ، ص 353-371 و فتوحات مکیه ، ج 1 ، ص 353-364) ، مراتب و انواع کشف و کیفیت وصول به این مراتب (شرح فصوص قیصری ، ص 87-92) ، مراتب یقین (مرتع الصالحین و زاد السالکین ، ص 218) و بحث از طوایف مجاهدان (اهل مجاهدت) و مجذوبان (اهل عطاء) (همان ، ص 269) به تفصیل یا اجمال درباره الهام سخن گفته اند.

در علم اخلاق ، ضمن بحث از انواع رذایل متعلق به قوه عاقله (جامع السعادات ، ص 142-166 و معراج السعاده ، ص 85-89) و شرح عجائب قلب و تسلط شیطان بر قلب به وسیله وسواس (احیاء علوم الدین ، ج 3 ، ص 2-45) به بحث از الهام پرداخته اند. مفسران نیز علاوه بر آیه 8 سوره شمس ، ذیل آیاتی که کلمه وحی و سایر مشتقات آن استعمال شده است (مائده: 111 ؛ طه: 38 ؛ قصص: 7 ؛ نحل: 68 ؛ زلزله: 5 ؛ شوری: 51 ؛ مریم: 11 ؛ انعام: 121 ؛ انبیاء: 73 ؛ انفال: 12) و آیاتی که از علوم غیر عادی و غیر اکتسابی و اولیای الهی یادآوری کرده (کهف: 78-82 ؛ یوسف: 6 ؛ 21 و 37 و 101 ؛ نمل: 16 و 19) به بحث از الهام و معارف حاصل از این طریق پرداخته اند.

حجیت الهام: از ظاهر برخی عبارات برمی آید که الهام به هیچ وجه حجّت نیست. هجویری می گوید: معرفت ، شرعی و نبوی و هدایتی بود نه الهامی ، و حکم الهام اندر معرفت به همه وجوه ، باطل است (کشف المحجوب ، ص 397) ، برخی دیگر الهام را فقط نزد صوفیه معتبر می دانند (التعریفات ، ص 15 ؛ النبراس ، ص 105) ، عده ای نیز حجیت آن برای دیگران را منکر شده اند (شرح عقاید نسفیه ، ص 45-46 ؛ النبراس ، ص 106) و سرخسی از عدم پذیرش شهادت کسی سخن می گوید که قائل به حجیت الهام و علم آور بودن آن باشد (المبسوط ، ص 133).

در مقابل این دیدگاه ، متصوف کسب معرفت از طریق الهام را ارجح می دانند و به آن توجه بیشتری دارند (احیاء علوم الدین ، ج 3 ، ص 25-26) و بعضی از آنها که به الهامیه معروفند طریق معرفت را منحصر در الهام دانسته اند (شرح الاصول الخمسه ، ص 36). اما صرف نظر از این دو دیدگاه افراطی و تفریطی ، از کلام غالب عارفان و عالمانی که درباره الهام سخن گفته اند و همچنین احادیثی که در این موضوع وارد شده است ، می توان دلایل و قرائنی بر حجیت و اعتبار الهام اصطیاد کرد. برخی از این دلایل و قرائن عبارتند از: شمرده شدن الهام در زمره اقسام وحی به انبیاء (فتح الباری ، ج 1 ، ص 9 و 19 ؛ ج 12 ، ص 388 ؛ ارشاد الساری ، ج 1 ، ص 48 و 59 ؛ حاشیه کستلی بر شرح عقاید نسفیه ، ص 36 ؛ مرتع الصالحین و زاد السالکین ، ص 269) ؛ انتساب الهام به خدا (مرتع الصالحین و زاد السالکین ، ص 271 ؛ مقاصد السالکین ، ص 368 ؛ شرح مقدمه فیصری ، ص 586 ؛ فتح الباری ، ج 12 ، ص 388 ؛ بحارالانوار ، ج 13 ، ص 52 ؛ ج 51 ، ص 315) و فرشتگان و عالم مفارقات (الرسالة القشیریة ، ص 149 و تفسیر قرآن کریم ، سوره یس: 229) ؛ قرار داشتن در زمره اسباب و جهات علوم امامان معصوم (بحارالانوار ، ج 8 ، ص 28 ؛ ج 26 ، ص 18 و 19 و 60 و 58).

تفکیک مقام ثبوت از مقام اثبات ، می تواند روزنه ای باشد برای جمع میان مثبتین و منکرین حجیت الهام ، و فرو کاستن این اختلاف تا حدّ یک نزاع لفظی ؛ آنان که در حجیت الهام تشکیک و تردید کرده و یا منکر آن شده اند نظر به مقام اثبات دارند که الهام را چگونه می توان از وسوسه شیطانی باز شناساند ، اما اگر در موردی یقین حاصل شود که الهام خالص و غیر مشوب به تخیلات و وسوسه های شیطانی است ، در حجیت آن نزاعی نیست. توضیح این که: قلب و روح از پلیدی های بدنی و از تاریکی های جسمانی ، پاک و منزّه است ، و آنچه بر آنها وارد می شود از کشف و شهودات همه با واقع و حقیقت مطابق است. بنابراین همه ربانی است. از این رو گفته شده است که خاطره های نخستین ، همه در حقیقت ، ربانی است ، جز این که دست یافت های نفسانی و تصرفات آن ، به حریم خاطره های بی شائبه نخستین راه می یابد و آنها را از راه صحیح منحرف می کند و به دروغ و دغل ، دست یافته های (احادیث) نفسانی و وسوسه های شیطانی را جای گزین آنها می کند (شرح فصوص الحکم ، فصّ نوحی ، ص 537). بنابراین هر چند مدرکات سالک و عارف در مقام عقل و قلب ، همه ربانی است و لهو و لغو و باطل و تدلیس در آن راه ندارد ، اما وقتی این خواطر به مراتب پایین تر و قوای زیرین راه می یابد (همچون رسیدن به قوه متخیله) ، مورد دستبرد واقع می شود ، زیرا در مرحله های متخیله و خیال و توهم ، راه برای شیطان باز است (وحی و نبوت در قرآن ، ص 98-99).

از این رو برای تشخیص الهام و تفکیک آن از هواجس نفسانی و وسوسه های شیطانی ، نشانه ها و معیارهایی ارائه کرده اند: نشانه الهام آن است که همراه با آرامش خاطر و هماهنگ با آموزه های الهی است و آدمی را به سوی خیر و نیکی فرا می خواند (مجمع البیان ، ج 4 ، ص 502 ؛ المیزان ، ج 3 ، ص 221 ؛ اصطلاحات الصوفیه ، ص 158 ؛ الرسالة القشیریة ، ص 43 ؛ الحدود والحقائق ، ص 180 ؛ مرتع الصالحین وزاد السالکین ، ص 271 ؛ جامع الأسرار ، ص 456-457). و معیار برای تفکیک الهام از وسوسه شیطانی ، مطابقت با نبی مرسل و امام معصوم و دستورهای شرع است (جامع الاسرار ، ص 455 ؛ اصطلاحات الصوفیه ، ص 158 ؛ الرسالة القشیریة ، ص 43 ؛ شرح منازل السائرین ، ص 124 ؛ فتح الباری ، ج 12 ، ص 389 ؛ احیاء علوم الدین ، ج 3 ، ص 33 و تلبیس ابلیس ، ج 1 ، ص 311).

منابع

- (1) احیاء علوم الدین ، غزالی ، ابوحامد محمد بن محمد ؛
- (2) المكتبة العصرية ، بیروت ، 1421 ؛
- (3) ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری ، قسطلانی ، احمد بن محمد ؛
- (4) دار احیاء التراث العربی ؛
- (5) اسرار الإمامة ، طبرسی ، عماد الدین حسن بن علی ، انتشارات آستان قدس رضوی ، مشهد ، 1422 ؛
- (6) اصول الکافی ، کلینی ، محمد بن یعقوب ؛
- (7) دار التعارف للمطبوعات ؛
- (8) الاشارات والتنبیها ، ابن سینا ، ابوعلی حسین بن عبدالله ؛
- (9) نشر بلاغت ، قم ، 1375 ؛
- (10) انوار جلیه ، مدرس زنوزی ، ملاعبدالله ، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی ، انتشارات امیرکبیر ، 1381 ؛
- (11) بحارالانوار ، مجلسی ، محمد باقر ؛
- (12) دار احیاء التراث العربی ، 1403 ؛
- (13) التبیان فی تفسیر القرآن ، طوسی ، ابوجعفر محمد بن حسن ؛
- (4) دار احیاء التراث العربی ؛
- (15) تبیین براهین اثبات خدا ، جوادی آملی ، عبدالله ، قم ، اسراء ؛
- (16) التعریفات ، جرجانی ، علی بن محمد ؛
- (17) دارالسرور بیروت ؛
- (18) تفسیر ابن کثیر ، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر ؛
- (19) دارالفکر ؛
- (20) التفسیر الکبیر ، فخر رازی ، دار احیاء التراث العربی ؛
- (21) تفسیر المراغی ، المراغی ، احمد مصطفی ؛
- (22) دار احیاء التراث العربی ، 1985 ؛

- (23) تفسير جامع البيان عن تأويل آي القرآن ، طبري ، ابوجعفر محمد بن جرير ؛
(24) دارابن حزم و دار الاعلام ، 1423 ؛
(25) تفسير روح المعاني ، آلوسى ، سيد محمود ؛
(19) دارالفكر ؛
(27) تفسير روح البيان ، البروسوى ، اسماعيل حقى ؛
(19) دارالفكر ؛
(29) تلبيس ابليس ، ابن جوزى ، ابوالفرج عبدالرحمن ؛
(30) دارمكتبة الحياة ، بيروت ، 1409 ؛
(31) جامع الأسرار و منبع الأنوار ، أملى ، سيد حيدر ؛
(32) شركت انتشارات علمى و فرهنگى ، تهران ، 1384 ؛
(33) جامع السعادات ، نراقى ، ملا محمد مهدي ؛
(34) دار الكتب العلمية ، قم ، 1963 ؛
(35) حاشيه بر شرح عقايد نسفيه ؛
(36) كستلى ، ضمن كتاب شر العقائد النسفيه ؛
(37) الحدود ، ابوعلی سینا، (م428ق)، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، قم ؛
(38) حقّ اليقين فى معرفة اصول الدين ، شبر ، سيد عبدالله ؛
(39) انتشارات انوارالمهدى ، 1426 ؛
(40) درآمدى بر كلام جديد ، صادقى ، هادى ؛
(41) كتاب طه و نشر معارف ، 1382 ؛
(42) رسالة التوحيد ، عبده ، شيخ محمد ؛
(43) الجفان والجاني / دار ابن حزم ، بيروت ، 1420ق ؛
(44) الرسالة القشيرية ، قشيري نيشابوري ، ابوالقاسم ؛
(45) داراحياء التراث العربى ، 1419ق ؛
(46) شرح اصول الكفايه ، صدرالدين شيرازى ، محمد بن ابراهيم ؛
(47) تصحيح: محمد خواجوى ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگى ، 1383 ؛
(48) شرح الاصول الخمسه ، قاضى عبدالجبار بن احمد همدانى ، دار احياء التراث العربى ، 1422 ؛
(49) شرح العقائد النسفيه ، سعدالدين تفتازانى ، مسعود بن عمر ؛
(50) مكتبة المننى ، بغداد ؛
(51) شرح فصوص قيصرى ، قيصرى ، داود بن محمد ؛
(52) انتشارات انوارالمهدى ، قم ، 1416. ؛
(53) شرح مقدمه قيصرى ، آشتيانى ، سيد جلال الدين ؛
(54) مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى ، قم ، 1372 ؛
(55) النبواهد الربوبية ، صدرالدين شيرازى ، محمد بن ابراهيم ؛
(56) تصحيح: سيد جلال الدين آشتيانى ، ستاد انقلاب فرهنگى ؛
(57) الصحاح ، جوهرى ، اسماعيل بن حمّاد ؛
(58) دارالعلم للملايين ، 1404 ؛
(59) علم اليقين فى معرفة اصول الدين ، كاشانى ، مولى محسن محمد بن مرتضى ؛
(60) عوارف المعارف ، سهروردى ، شهاب الدين ؛
(61) ترجمه ابومنصور عبد المؤمن اصفهانى ، شركت انتشارات علمى و فرهنگى ؛
(62) فتح البارى بشرح صحيح البخارى ، عسقلانى ، احمد بن على بن حجر ؛
(63) دارالمعرفة للطباعة والنشر ؛
(64) الفتوحات المكيّة ، محيى الدين ابن عربى ، داراحياء التراث العربى ، بيروت ، فرهنگ معارف اسلامى ، سجادى ، سيد جعفر ؛
(65) شركت مؤلفان و مترجمان ايران ، 1362 ؛
(66) قواعد المرام ، ابن ميثم بحراني ، كمال الدين ميثم بن على ، كتابخانه آية الله مرعشى ، 1406 ؛
(67) قوت القلوب ، مكى ، ابوطالب ، دارصادر ، بيروت ، 1995 ؛
(68) كتاب الانسان الكامل ، نسفى ، عزيزالدين ، تصحيح و تعليق: مازيران موله ، افست كتابخانه طهورى ، تهران 1371ش ؛
(69) كتاب المبسوط ، سرخسى ، شمس الدين ؛
(70) دارالمعرفة ؛
(71) كشاف اصطلاحات العلوم ، تهانوى ، محمدعلى ؛
(72) دار قهرمان للنشر والتوزيع ، استانبول ، 1404ق ؛
(73) الكشاف عن حقايق غوامض التنزيل ، زمخشري ، محمود بن عمر ؛
(74) منشورات البلاغة ؛
(75) كشف الأسرار وعدّة الأبرار ، رشيدالدين مبيدى ، ابوالفضل ، انتشارات اميركبير ، 1357 ؛
(76) كشف المحجوب ، هجويرى ، على بن عثمان ؛
(77) تصحيح: محمود عابدى ، سروش ، تهران ، 1383 ؛
(78) كلم الطيب ، طيب ، سيد عبدالحسين ؛
(79) كتابفروشى اسلام ، تهران ، كمال الدين ؛
(80) عبدالرزاق كاشانى ، اصطلاحات الصوفيه ، انتشارات بيدار ، قم ، 1370 ؛
(81) كيمياى سعادت ضمن كتاب المنقذ من الضلال ، غزالى ، ابوحامد محمد بن محمد ؛
(82) گوهر مراد ، فياض لاهيجى ، ملاعبدالرزاق ؛
(83) سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى ، 1372 ؛
(84) لسان العرب ، ابن منظور ، داراحياء التراث العربى ، 1408 ؛

- (85) المبدء والمعاد ، صدرالدين شيرازى ، محمد بن ابراهيم ؛
- (86) تصحيح: سيد جلال الدين آشتياني ، مركز انتشارات دفتر تبليغات ؛
- (87) مجمع البحرين ، ابرقوهى ، ابراهيم ؛
- (88) به كوشش نجيب مايل هروى ، تهران ، 1364 ؛
- (89) مجمع البحرين ، طه يحيى ، فخرالدين ؛
- (90) داراحياء التراث العربى ، 1403 ؛
- (91) مجمع البيان ، طبرسى ، ابوعلی فضل بن الحسن ؛
- (92) كتابخانه آية الله مرعشى نجفى ، 1356 ؛
- (93) مرثع الصالحين وزاد السالكين ، أوز جندى ، ابومنصور عثمان بن محمد بن محمد ؛
- (94) ضمن كتاب اين برگ هاى پير ؛
- (95) مشارق الدرارى ، فرغانى ، سعيدالدين سعيد ؛
- (96) به كوشش سيد جلال الدين آشتياني ، مشهد ، 1398 ؛
- (97) معراج السعادة ، نراقى ، ملا احمد ؛
- (98) انتشارات علميه اسلاميه ، تهران؛
- (99) المفردات ، راغب الاصفهاني ، حسين بن محمد ؛
- (100) دارالمعرفة ، بيروت ، 1426ق ؛
- (101) مقاصد السالكين ، محمد بن احمد بن محمد ، ضمن كتاب اين برگ هاى پير ؛
- (102) مقاييس اللغة ، احمد بن فارس، مكتبة الاعلام الاسلامى ؛
- (103) المنقذ من الضلال ، غزالى ، ابوحامد محمد بن محمد ؛
- (104) مؤسسة الكتب الثقافية ، بيروت ، 1411 ؛
- (105) موسوعة مصطلحات التصوف الاسلامى ، رفيق العجم ، مكتبة لبنان ناشرون ، 1999م ؛
- (106) منشور عقايد اماميه ، سيحانى، جعفر مؤسسسه امام صادق(عليه السلام) ؛
- (107) الميزان ، طباطبائى ، علامه محمد حسين ؛
- (108) مؤسسة العلمى للمطبوعات؛
- (109) النبراس ، عبدالعزيز ، حافظ محمّد ؛
- (110) مكتبة حقانية ومكتبة امدادية ؛
- (111) وحى و افعال گفتارى ، قائمى نيا ، عليرضا ؛
- (112) انجمن معارف اسلامى ايران ، 1381 ؛
- ### وحى و نبوت در قرآن ، جوادى آملی ، عبدالله *** اسراء ، 1381.
- عبدالرحيم سليمانى بهبهانى